

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام

سال هشتم، شماره سی‌ام، تابستان ۱۳۹۷

صفحات ۵ - ۳۰

مواضع سیاسی - نظامی پیامبر ﷺ در مواجهه با مسیحیان جزیره العرب

حسین علی بیگی^۱

شهرام یوسفی فر^۲

عثمان یوسفی^۳

چکیده

جاذبه‌های بازرگانی جزیره العرب باعث جذب شماری از پیروان ادیان الهی در نواحی یمن، نجران، شمال شبه جزیره و به صورت پراکنده، عمان شده بود. در بحرین نیز، برخی از قبایل عرب به مسیحیت گرویده بودند. ظهور اسلام روابط جدیدی را با جماعات مسیحی ایجاد کرد و تعاملات تازه‌ای را با ایشان تحت نظمی متفاوت‌تر از قبل در شبه جزیره پدید آورد. بنا به رویکردهای متفاوتی که جماعات مسیحی در برابر حکومت اسلامی اتخاذ می‌کردند، مواضع سیاسی و نظامی پیامبر ﷺ نیز آشکارا متفاوت می‌شد. در این پژوهش، مواضع و راهبردهای سیاسی و نظامی دوره پیامبر نسبت به جوامع مسیحی شبه جزیره بررسی خواهد شد تا به این پرسش پاسخ داده شود که چرا در برخی مواضع این دوره، نسبت به مسیحیان تنوع دیده می‌شود.

برای پژوهش این موضوع با روش مطالعات تاریخی، منابع مربوط مطالعه و داده‌های مربوط، به منظور سنجش فرضیه‌ها و آزمون متغیرهای دخیل در موضوع، جمع‌آوری شد. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که در دوره پیامبر، سیاست‌های تعامل یا تقابل با مسیحیان بر اساس احکام قرآن و نیز نوع رفتار مسیحیان شکل می‌گرفت. بر این

۱. مدرس علمی کاربردی جهاد دانشگاهی کرمانشاه. hosainalibeigi@gmail.com

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول). shyousefifar@gmail.com

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه مهاباد. maedeh856@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۳/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۲۰

اساس، مسیحیان جنوب و غرب شبه‌جزیره، که به برتری پیامبر گردن نهاده‌اند، با پرداخت جزیه از آزادی‌های دینی و مذهبی برخوردار شدند و نقش خود را در اقتصاد نجران حفظ کردند. ولی مسیحیان شمال شبه‌جزیره، بنا به علل مختلف، مواضع خصمانه‌ای برابر پیامبر اتخاذ کردند و با تقابلات نظامی روبه‌رو، و در نهایت، وادار به عقد قراردادهای صلح و پرداخت جزیه شدند.

کلیدواژه‌ها: جزیره‌العرب، پیامبر ﷺ، مسیحیت، یمن، نجران، اهل کتاب.

مقدمه

در آموزه‌های دین اسلام، مسلمانان در قبال پیروان دیگر ادیان، با هدف برقراری امنیت و صلح در جامعه، به اتخاذ رویکردهای هم‌زیستی و رفتار مسالمت‌آمیز توصیه (آل عمران: ۱۰۳) و «اهل‌الکتاب» نیز به گفت‌وگو مشترک توحیدی «کلمة سواء بیننا و بینکم أَلانَعْبُدُ إِلَّا اللَّهَ» دعوت شده‌اند (آل عمران: ۶۴). با تشکیل حکومت مسلمانان در مدینه، هر یک از جوامع دینی شبه‌جزیره مواضع متفاوتی در برابر آن در پیش گرفتند. پیامبر ﷺ در بدایت امر مشی دعوت، موعظه، استدلال، و مناظره را به بهترین روش با پیروان ادیان الهی، از جمله مسیحیان، در پیش گرفت (نحل: ۱۲۵). اساس سیاست پیامبر ﷺ پرهیز از زور و اجبار در پذیرش دین جدید بود. طبیعتاً چگونگی رفتار با جماعات مختلف مسیحی حاضر در شبه‌جزیره بر اساس مواضع آنان در برابر مسلمانان طرح‌ریزی می‌شد. نظر به اینکه الگوهای رفتاری این دوران با اهل کتاب مستند سیاست‌های حکمرانان بعدی در مورد آنان قرار گرفته، بازشناسی الگوی روابط سیاسی-نظامی پیامبر ﷺ با جماعات مسیحی شبه‌جزیره و توضیح علل و دلایل اتخاذ این مواضع مفید خواهد بود. در این پژوهش، کوشش شده به این پرسش پاسخ داده شود که چرا مواضع سیاسی-نظامی پیامبر ﷺ در مواجهه با مسیحیان نواحی مختلف شبه‌جزیره متفاوت بوده‌است. نیز تلاش شده تشریح شود سیاست‌های مسلمانان در برابر اهل کتاب چه تأثیری بر وضع اجتماعی آنان در جامعه مسلمانان بر جای نهاده‌است.

پیش‌فرض پژوهش این است که مسیحیان یمن، نجران، و نواحی شرقی شبه‌جزیره، به دلایل متعدد، از جمله ارزیابی‌شان از محدودیت‌های نظامی خود، ترجیح دادند از



تقابل نظامی با دولت اسلامی دوری جویند و با پذیرش پرداخت جزیه، از آزادی‌های دینی و مذهبی برخوردار گردند و به این طریق، مانع از دست دادن موقعیت اقتصادی خود شوند. در طرف دیگر، مسیحیان شمال شبه‌جزیره، بنا به دلایل دیگری، از جمله امکان دریافت حمایت از روم و نیز موقعیت اجتماعی و اقتصادی متفاوتشان با وضع مسیحیان فوق‌الذکر، مواضع خصمانه‌ای برابر پیامبر ﷺ اتخاذ کردند.

در این باره‌ها و با این رویکرد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. مقاله پیش رو، با توجه به ضرورت بحث، تلاش دارد تحقیقات معاصران را در باب این موضوع مرور کند و استنباط و تحلیل جدیدی ارائه دهد.

چگونگی گسترش مسیحیت در جزیره العرب

تاریخ دقیق ورود مسیحیت به شبه‌جزیره چندان واضح نیست. درباره مذهب نسطوری و گسترش آن در میان اعراب شواهد و مدارکی وجود دارد (یعقوبی، ۲۵۷/۱؛ پیگولوسکایا، ۵۶؛ سالم، ۳۸۶). عوامل مختلفی به نفوذ مسیحیت در شبه‌جزیره قوت بخشید که از آن میان نقش بیزانس بااهمیت‌تر است. برای نمونه، در زمان تسلط حبشیان بر یمن، بیزانسیان با سفیرانی که پی‌درپی نزد حبشیان می‌فرستادند، می‌خواستند آنان را به لشکرکشی به ایران تحریک کنند. از سوی دیگر، مناسبات تجاری و سیاسی حبشه با یمن می‌توانست عامل مهمی در گسترش مسیحیت در شبه‌جزیره باشد (نولدکه، ۲۳۲؛ رشید جمیلی، ۲۳۶؛ Fisher et al, 298). داعیان، مبلغان، راهبان، و بازرگانان مسیحی، که همراه با کاروان‌های بازرگانی از صحرای سوریه و سرزمین غسانیان به حیره و منطقه لخمیان و از آنجا به توقفگاه‌های منذر یا نعمان و به نجران و صنعا و منطقه حمیریان می‌رفتند، ممکن بود عامل دیگر گسترش مسیحیت در این نواحی باشند (پیگولوسکایا، ۶۱۱؛ جواد علی، ۱۶۳/۱۲). علاوه بر این، آشنایی اعراب با مسیحیت تا حدی نیز تحت‌تأثیر مناسبات تجاری آنان با سرزمین حبشه، که منطقه تجارت قریشیان بوده، قرار داشته است (طبری، ۳۲۸/۲). همچنین حمله دولت حبشه، به فرماندهی اریاط و ابرهه، به سرزمین یمن راه، که باعث شد قبایل عرب ساکن در آن نواحی در تماس مستقیم با مسیحیت قرار بگیرند، نباید از نظر دور داشت. با این‌همه و

به‌رغم زمینه‌های مختلف نفوذ و گسترش مسیحیت در شبه‌جزیره، مسیحیت نتوانست در آنجا پیروان چندانی به دست آورد. علت این ناکامی را باید در آموزه‌ها و مبادی مسیحی‌گری، که بسیار پیچیده و مشکل بود، جست. افزون بر اینکه ذهن‌های ساده اعراب از درک پیچیدگی‌های مسیحیت عاجز بودند، اختلاف فرقه‌های مسیحی نیز اعراب بدوی را از پیروی این آیین بیزار می‌کرد (حسن ابراهیم حسن، ۶۶/۱). بر این اساس، مسیحیت نتوانست چندان در شبه‌جزیره، به‌ویژه نواحی مکه، مدینه، و طائف، طرفدارانی جذب کند.

مناطق و قبایل مسیحی‌نشین شبه‌جزیره

گسترش و انتشار مسیحیت در شبه‌جزیره، که به‌دنبال فعالیت‌های تبلیغی، تجاری، و نظامی صورت گرفته بود، زمینه شکل‌گیری مناطق شهری و روستایی مسیحی‌نشین را فراهم کرد. از مناطق مهمی که مسیحیت در آن انتشار یافته، یمن است که از ابتدای نیمه دوم قرن چهارم میلادی شاهد حضور پیروان این دین بوده‌است. برخی، مهم‌ترین علل انتشار مسیحیت در یمن را انگیزه‌های دینی گفته‌اند و بعضی نیز انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی قیصران روم و چشمداشت آنان را به یمن از جمله این علل دانسته‌اند (شوقی، ۹۹؛ سالم، ۱۰۱). بخشی از بسط مسیحیت در یمن نیز مرهون مرآوده و آمدوشدهای برخی مسیحیان بود؛ برای نمونه، بعضی از رومیان که پیمان‌نامه‌هایی با حمیریان ضد شاپور دوم، پادشاه ساسانی، منعقد می‌کردند، برای تجارت دریایی به یمن می‌رفتند (شیخو، ۵۷؛ جورج خضر، ۱۶).

نجران. در جنوب‌غربی شبه‌جزیره قرار داشت و از مهم‌ترین مناطق مسیحی‌نشین و بنا به گزارش طبری، از مراکز اصلی مسیحیت در جزیره‌العرب بود (طبری، ۱۱۹/۲). برخی، مسیحیان نجران را کهن‌ترین جامعه مسیحی جزیره‌العرب و اغلب آنها را پیرو کیش منوفیزیت دانسته‌اند که کم‌وبیش با کلیسای حبشه ارتباط و وابستگی داشته‌اند (Jeffery, 21). بنا به پاره‌ای گزارش‌ها، ورود مسیحیت به نجران در ۵۰۰ میلادی و از طریق فیمون راهب، از اهالی شام، و توسط عبدالله بن ثامر، بوده‌است (طبری، ۱۱۹/۲؛ Greenslade, 4-5).



حضرموت. موطن قبایل کنده و از نواحی رواج مسیحیت بود (شیخو، ۲۷). قبایل مذحج و کنده، که در تقاطع راه ارتباطی و تجاری حضرموت و حیره قرار داشتند، تحت تأثیر دیانت مسیحی قرار گرفته بودند (حموی، ۶۰۳/۵).

عمان. از مناطقی بود که مسیحیت در آن از طریق مبلغانی که از عراق آمده بودند، رواج یافت. در تأیید حضور مسیحیان در این ناحیه می‌توان به بقایای یک کلیسای نسطوری، مربوط به اواخر عصر ساسانی در الکوراء، واقع در جزیرهٔ سربنی‌یاس، اشاره کرد که شرقی‌ترین کلیسای نسطوری در سواحل خلیج فارس است (Hellyer, 16; King and Hellyer, 5-7; King et al, 63-74; King 1998).

یمامه. قبل از اسلام، بخش اعظم ساکنان یمامه از قبیلهٔ بنوحنیفه بودند که بنا به نوشتهٔ مورخان مسلمان، آیین نصرانی داشتند. در یمامه و نواحی شرقی شبه‌جزیره، مسیحیان ساکن بودند و هبوذة بن علی نصرانی فرمانروای آنها بود (ابن‌هشام، ۳۶۶/۲؛ طبری، ۶۴۵/۲؛ شیخو، ۲۸).

بحرین. در شرق شبه‌جزیره و در سواحل خلیج فارس واقع بود و ساکنانش در جاهلیت از قبیلهٔ بنوعبدالقیس بودند که بخشی از آنها دین مسیحیت داشتند (شیخو، ۲۷).

گزارش‌های تاریخی به حضور مسیحیان در سرتاسر نواحی شرقی شبه‌جزیره اشاره دارند. کاوش‌های باستان‌شناسی نیز این مهم را تأیید می‌کنند؛ برای نمونه، در بیشتر نواحی شرقی شبه‌جزیره، کلیساها و صومعه‌های نسطوری فراوانی کاوش شده‌است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کلیسای القصور در فیلکه، و کاوش‌های جزیرهٔ عکاظ در کویت (Bernard & Salles, 7-22)، و تاج، جبیل (Langfeldt 1994)، و جبل‌بری (Potts, 203-204) اشاره کرد.

دومة‌الجندل. شامل قلعه و روستاهایی میان شام و مدینه بود که حاکم و ساکنان آن بر کیش مسیحی بودند (بلاذری، جمل، ۳۹/۱۰).

تیما. از دیگر روستاهای شبه‌جزیره و بین شام و وادی‌القری واقع شده بود که به‌دلیل نزدیکی به شام، تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفته بود و بخشی از ساکنانش مسیحی شده بودند (واقدی، ۱۰۳۱/۳).

آیلة. مسیحی نشین بود و در انتهای حجاز و ابتدای شام قرار داشت (حموی، ۲۹۲/۱). حاکم آن در آستانه ظهور اسلام، یوحنا بن روبه و بر دین مسیحیت بود (ابن هشام، ۵۲۵/۲؛ واقدی، ۱۰۳۱/۳؛ طبری، ۱۰۸/۳).

جربا و اذرح. در شمال شبه جزیره و شرق اردن کنونی و مسیحی نشین بود (بکری اندلسی، ۱۳۰/۱؛ حمیری، ۲۱).

افزون بر اینها، قبایل مختلفی در شمال شبه جزیره بودند که گرایش به مسیحیت داشتند. ضجاعة (ابوالفدا، ۷۲/۱) و قبایل سلیح، تنوخ، غسان، بهراء، و بلی، که از بطون بنی قضاة بودند، ربیعة، جُهینة، بنونهد، بنوعذرة، ایاد، نمر، تغلب، عبدالقیس، شیبان، عباد، عاملة، لخم، جذام، و بخشی از قبيلة حارث بن کعب، از مهم ترین قبایل ساکن در شمال شبه جزیره و شام بودند که تحت تأثیر مسیحیت قرار گرفته و به این آیین گروش پیدا کرده بودند (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۴۶؛ مسعودی، ۸۲/۲؛ یعقوبی، ۲۰۶/۱). دولت بیزانس در تلاش بود مسیحیت را در میان این قبایل گسترش دهد و پیوندی سیاسی و دینی با آنان ایجاد کند تا از این طریق از آنان به عنوان متحد و همچنین دیواری دفاعی مقابل سایر قبایل مهاجم، که مرزهای این امپراتوری را تهدید می کردند، استفاده کند. این موضوع را مسعودی به خوبی روایت کرده و نوشته است که به کارگیری قبایل غسان توسط رومیان در جهت دفع حمله سایر اعراب، که در صحراهای مجاور حضور داشته اند، بوده است (مسعودی، ۸۳/۲).

مکه از دیگر مناطقی بوده که بر اساس گزارش های تاریخی، مسیحیان در آن حضور داشته اند. بنا به این گزارش ها، مسیحیان پیش از ولادت پیامبر ﷺ در مکه حضور داشتند. در زمان فتح مکه، پیامبر ﷺ دستور دادند که بت ها را بشکنند و تصاویری را که بر دیوار مکه بود، پاک کنند. از جمله این تصاویر، تمثال حضرت عیسی ﷺ و مادرش، مریم بود (واقدی، ۸۳۴/۲؛ ازرقی، ۱۶۵)، که بیانگر سابقه حضور مسیحیان در این شهر است. افزون بر این، بر اثر هم نشینی، برخی از بزرگان قریش نیز مسیحیت را پذیرفته بودند که از آن میان می توان به عثمان بن الحویث، ورقة بن نوفل، شیبه بن ربیعة، رثاب بن براء، زید بن عمر بن نفیل، و ابوقیس صرمة بن ابی انس اشاره کرد (ابن هشام، ۲۲۳/۱؛ یعقوبی، ۲۵۷/۱؛ ابن قتیبه، ۵۸-۵۹).

مواضع سیاسی-نظامی پیامبر ﷺ در برابر مسیحیان شمال شبه جزیره

مواضع قبایل مسیحی شمال شبه جزیره و شام در مقابل دعوت پیامبر ﷺ و در مقایسه با سایر نواحی شبه جزیره کاملاً متفاوت بود. پیوند سیاسی و دینی قبایل نصرانی شمال شبه جزیره، از جمله بهراء، سلیح، تنوخ، غسان، کلب، لخم، و جذام با دولت بیزانس، سبب موضع گیری آنها برابر پیامبر ﷺ شده بود و این امر حتی تا دوران ابوبکر هم ادامه داشت (ابن اثیر، ۴۰۲/۲-۴۰۳). نخستین برخورد نظامی پیامبر ﷺ با مسیحیان شمال شبه جزیره به زمان اعزام سپاه به دومة الجندل و پیش از جنگ خندق برمی گردد (مسعودی، ۲۸۱/۲).

پیامبر ﷺ طی چند مرحله به شمال شبه جزیره سپاه اعزام کردند؛ اولین بار در سال پنجم هجری، عده ای از ساکنان دومة الجندل، به رهبری اکیدر بن عبدالملک کندی، برای بازرگانان زحمت ایجاد کرده بودند و بنا بر آن، پیامبر ﷺ با سپاهی متشکل از هزار نفر به دومة الجندل لشکرکشی کردند. هرچند در این واقعه جنگی رخ نداد، مسلمانان به تعدادی از گله های احشام دست یافتند و تعدادی شتر به غنیمت گرفتند (واقعی، ۴۰۳/۱؛ مقدسی، ۶۹۹/۲). بار دیگر در شعبان سال ششم هجری، سریه عبدالرحمن بن عوف به قصد دومة الجندل تدارک دیده شد. پیامبر ﷺ عبدالرحمن بن عوف را همراه هفتصد نفر پیاده به آن منطقه اعزام و به آنها توصیه کردند که مکر و فریب به کار نیندند و هیچ کودکی را نکشند. نتیجه این لشکرکشی آن بود که اصبع بن عمرو کلبی، رئیس آنها، که مسیحی بود، مسلمان شد و گروهی از افراد قبیله نیز اسلام را پذیرفتند و برخی دیگر پرداخت جزیه را ترجیح دادند (واقعی، ۵۶۱/۲). در سال هشتم هجری نیز، پیامبر ﷺ حارث بن عمیر را به عنوان سفیر نزد شرحبیل بن عمرو و کارگزار هرقل فرستادند، اما حارث کشته شد و در پی آن، پیامبر سه هزار نفر را به سرکردگی زید بن حارثه، جعفر بن ابی طالب و عبدالله بن رواحه برای جنگ به موته اعزام کردند. سپاه هرقل با حدود صد هزار نفر در بقاء تجمع کردند و قبایل عرب مسیحی لخم و جذام هم به آنها پیوستند. در جنگی که رخ داد، هر سه فرمانده سپاه مسلمانان کشته شدند و خالد بن ولید سپاه را به مدینه هدایت کرد (بلاذری، فتوح البلدان، ۱۶۴؛ مقدسی، ۲۳۰/۴). سومین لشکرکشی به شمال شبه جزیره منجر به غزوه تبوک در رجب سال نهم

هجری، شد (ابن هشام، ۵۱۵/۲). مورخان اسلامی درباره علت جنگ تبوک دو نظر ارائه داده‌اند؛ برخی معتقد بوده‌اند این غزوه به خونخواهی از کشته‌شدگان در سریه موته، به‌ویژه جعفر بن ابی طالب، رخ داده‌است (یعقوبی، ۱۶۷/۲) و عده‌ای دیگر بر آن بوده‌اند که علت بروز این جنگ لشکرکشی امپراتور روم، هرقل، به‌همراه قبایل عرب مسیحی، به قلمرو دولت نوپای مسلمانان بوده‌است (واقدی، ۹۸۹/۳؛ بلاذری، فتوح البلدان، ۶۷-۶۸). علاوه بر این دو عامل، مسئله مهمی که باعث اعزام سپاه به دومة الجندل شد، تنبیه قبایل عرب مسیحی شمال شبه‌جزیره بود که در راه‌های تجاری و بازرگانی ناامنی ایجاد کرده بودند. ضمن این لشکرکشی‌ها، پیامبر ﷺ می‌توانست قبایل باج‌گیر را تنبیه و زمینه امنیت شاهرهای اقتصادی را که به شامات منتهی می‌شد، فراهم کند. به‌ویژه آنکه دولت نوپای مدینه نمی‌توانست فقط به اقتصاد داخلی قناعت کند و بخشی از نیازهای ساکنان مدینه از طریق بازارهای شام تأمین می‌شد. بنابراین یکی از اهداف پیامبر ﷺ از این اعزام نیروها تأمین امنیت در محورهای مواصلاتی تجاری بود که توسعه اقتصادی جامعه مسلمانان به آن وابسته بود. چنان‌که مهم‌ترین عامل لشکرکشی و اعزام سپاه در سال پنجم به دومة الجندل، شکایت بازرگانان و تجار از عملکرد نادرست اکیدر، عامل هرقل، و سختگیری‌هایی بود که وی بر اهالی اعمال می‌کرد (مقدسی، ۲۱۴/۴). از طرفی، انتخاب دومة الجندل به‌عنوان محل و مقصد اعزام، به‌دلیل اهمیت نظامی آن هم بود، چراکه به‌مثابه دروازه حرکت‌های بعدی سپاه مسلمانان به شمار می‌رفت و نیز تهدیدی برای رومیان بود. افزون‌براین، این لشکرکشی‌ها زمینه آشنایی هرچه بیشتر سپاه مسلمانان را با نواحی شمالی شبه‌جزیره فراهم می‌کرد. از این رو و با توجه به اهمیت سیاسی، نظامی، و اقتصادی مناطق شمالی شبه‌جزیره، پیامبر ﷺ همواره مقابله با رومیان و قبایل عرب مسیحی شمالی را در نظر داشتند.

پیامبر ﷺ و اکیدر بن عبدالملک کندی نصرانی

پیامبر، به‌قولی ده، و به‌قولی بیست روز، در تبوک توقف کردند (ابن هشام، ۵۲۷/۲؛ ابن‌اثیر، ۲۸۱/۲). ایشان بار دیگر خالد بن ولید را به‌همراه ۴۲۰ سوار در ماه رجب به‌مقابله اکیدر بن عبدالملک کندی نصرانی، که پادشاه دومة الجندل و از قبیله کنده بود،



فرستادند. خالد اکیدر را اسیر کرد و برادرش، حسان را، که مقاومت کرده بود، به قتل رساند و قلعه دومة الجندل را تصرف کرد و دوهزار شتر، هشتصد برده، چهارصد زره، و چهارصد نیزه را به غنیمت گرفت و با اکیدر قرارداد صلحی منعقد کرد. سپس وی را نزد پیامبر ﷺ فرستاد. رسول خدا ﷺ هم به شرط پرداخت جزیه با او صلح و وی را آزاد کرد و به دومة الجندل بازگرداند (ابن هشام، همان جا؛ واقدی، ۱۰۲۵/۳). پیامبر ﷺ برای دلجویی و حفظ جایگاه اجتماعی و احترام به دین اکیدر برای وی لباسی به عنوان هدیه ارسال کردند و سپس در نامه‌ای که مبتنی بر امان و صلح بود، برای وی جزیه تعیین کردند (واقدی، ۱۰۲۹/۳). در نامه‌ای که پیامبر ﷺ برای اکیدر فرستاد، حقوق اجتماعی مسیحیان کاملاً محترم شمرده شده بود. در این نامه، حقوق مالکیت بر زمین و دارایی از مهم‌ترین مواردی بوده که مورد تأکید رسول خدا ﷺ قرار گرفته است. مسیحیان، به شرط اسلام آوردن، از کلیه مزایا و امکاناتی که مسلمانان از آنها برخوردار بودند، بهره‌مند می‌گردیدند و حتی در برخی از موارد، مانند پرداخت زکات گوسفند، شرایط بهتری برای تازه‌مسلمانان در نظر گرفته شده بود. این عملیات نظامی در حد یک مانور بود و با وجود این، دستاوردهای مهمی برای مسلمانان به همراه داشت؛ از جمله آنکه عبور از بیابان‌های بزرگ و پرمخاطره و طی مسافت زیاد تا منطقه جنگی، محک خوبی برای ارزیابی عملکرد سپاه مسلمانان در مقابله با دشمن و برآوردن اهداف دینی و پیروی از دستورهای رسول خدا ﷺ بود. به علاوه، عقد چندین معاهده صلح با مرزداران و امرای محلی تبوک از نتایج این حرکت نظامی بود. پرهیز پیامبر ﷺ از تقابل با اعراب مسیحی شمال شبه جزیره در راستای حفظ مرزها و ایجاد امنیت در آن نواحی توسط همان قبایل نیز بود و پیامبر با عقد پیمان‌هایی با آنان و اتخاذ چنین روش مسالمت‌آمیز و هوشمندانه‌ای، علاوه بر حفظ امنیت مرزهای شمالی شبه جزیره، امنیت راه‌های مواصلاتی تجاری و بازرگانی را نیز تأمین کردند.

تعامل سیاسی پیامبر ﷺ با مسیحیان ایلة، جربا، و اذرح

اسلام آوردن برخی از اعراب مسیحی و پذیرش نظام جزیه از سوی برخی دیگر، ساکنان ایلة، جربا، و اذرح را تحت تأثیر قرار داد، چنان‌که یوحنا بن روبه، پادشاه ایلة،

به‌همراه گروهی از اهالی شام و یمن و گروهی از قبایل جریبا و اذرح به حضور پیامبر ﷺ رفتند. زمانی که یوحنا به حضور پیامبر ﷺ رسید، با اشاره سر به ایشان تعظیم کرد. پیامبر ﷺ نیز به وی فرمودند سرت را بلند کن! پس با او صلح کرد و بُردی یمانی به وی هدیه داد و فرمود وی را در خانهٔ بلال اقامت دهند. سپس پیامبر ﷺ امان‌نامه‌ای برای وی و اهالی مناطق مذکور و شرکای تجاری آنان صادر کردند. پیامبر ﷺ برای اهل ایله، که شامل سیصد مرد می‌شدند، سیصد دینار جزیه تعیین کرد (واقدی، ۱۰۲۹/۳؛ ابن‌سعد، ۲۱۹/۱-۲۲۰). این مالیات گروهی و تعیین‌شده از پول نقد بود. رسول خدا ﷺ قبل از بازگشت به مدینه نیز امان‌نامه‌ای نوشتند و برای اهالی مسیحی جریبا و اذرح، که از توابع فلسطین و بلقا و به‌روایتی در تبوک ساکن بودند، ارسال کردند و بر اهالی آنجا صد دینار برای یک‌سال تعیین کردند (بلاذری، فتوح البلدان، ۸۸-۸۹). همچنین زمانی که ۱۶ نفر از نمایندگان قبیلهٔ تغلب (اعم از مسیحی و یهودی) نزد پیامبر ﷺ آمدند، رسول‌خدا با آنان صلح کردند که در نتیجهٔ آن، آنها توانستند آیین خود را حفظ و در ذمهٔ مسلمانان باشند، مشروط به اینکه فرزندانشان را به مسیحی شدن ترغیب نکنند (ابن‌سعد، ۲۳۹/۱).

تصمیمات و شگردهای نظامی پیامبر ﷺ منجر به گسترش اسلام به شمال شبه‌جزیره و در میان قبایل مسیحی آن نواحی شد به‌گونه‌ای که در مرزهای جنوبی امپراتوری روم و مقارن جنگ تبوک، نشانه‌هایی از گرایش به اسلام دیده می‌شد؛ چنان‌که یکی از فرماندهان رومی که در جنگ تبوک شرکت داشت، اسلام آورد و با وجود فشارها، حاضر نشد به مسیحیت بازگردد و سرانجام به اتهام خیانت کشته شد (ابن‌هشام، ۵۹۱/۲). به‌علاوه، این حرکتهای نظامی تأثیر مثبتی در افزایش روحیهٔ مسلمانان و تضعیف امپراتوری روم و قبایل عرب مسیحی تحت سلطهٔ آنان داشت و دستاورد آن عقد چندین معاهدهٔ صلح با قبایل عرب مسیحی در مناطق مرزی شمال شبه‌جزیره بود که به آن اشاره شد. البته تعامل مسالمت‌آمیز و توصیهٔ فرماندهان به دعوت به اسلام و اجتناب از فریب و نیرنگ و رعایت حقوق کودکان، زنان، و سالمندان و پرهیز از جنگ را، به‌عنوان استراتژی اصلی نبردهای پیامبر ﷺ با قبایل عرب مسیحی شمال شبه‌جزیره، نیز نباید نادیده گرفت.



با وجود اینکه مسیحیان شمال شبه جزیره عموماً مواضع خصمانه‌ای نسبت به دعوت پیامبر ﷺ برگزیدند و حتی به سپاه هرقل پیوستند و یاریگر وی شدند، برخورد نظامی قابل توجهی با پیامبر ﷺ نداشتند و حتی برخی از قبایل مسیحی با ارسال نمایندگانی اسلام را پذیرفتند و برخی هم به شرایط ذمه تن دادند. پیامبر ﷺ نیز در برخورد با مسیحیان سه موضع پذیرش آنان، تعیین جزیه، یا جنگ را در پیش گرفتند. البته پیامبر تدابیر نظامی خود را با توجه به عملکرد مسیحیان به کار می‌بستند، چنان‌که در مناسبات با مسیحیان جنوب و غرب شبه جزیره هیچ‌گونه برخورد نظامی‌ای پیش نیامد.

آنچه در باب قراردادهای ذمه میان پیامبر ﷺ با مسیحیان شمال شبه جزیره قابل توجه است، این است که پیامبر با توجه به شرایط اقتصادی و مالی و همچنین میزان توانمندی کسانی که قرارداد ذمه را پذیرفته بودند، اقدام به اخذ جزیه می‌کردند. به همین دلیل، در مناطق مسیحی‌نشین مختلف، میزان ثابتی از جزیه وصول نمی‌شد. همچنین رسول خدا ﷺ در مواجهه با اهل ذمه، همیشه توصیه به حفظ جایگاه اجتماعی و انسانی آنان می‌کرد؛ برای نمونه، هنگامی که عبدالله بن ارقم را برای وصول مالیات اهل ذمه فرستاد، فرمود: «آگاه باشید که هرکس بر هم‌پیمان مسلمانان ستم کند یا بیشتر از قدرتش بر او تکلیف کند یا او را ناقص‌العضو کند یا اینکه به‌اکراه چیزی از او مطالبه کند، من در روز قیامت دشمن او خواهم بود» (ابویوسف، ۱۳۹).

اهمیت اقتصادی یمن و نجران برای پیامبر ﷺ

مناسبات بازرگانی و رشد تجارت در نواحی یمن و نجران از یک‌سو، و قابلیت‌های زراعی و شهرت ساکنان آنها در زمینه سده‌سازی و توانمندی اداره سیستم آبیاری و آبرسانی و نظارت بر آن از دیگر سو، باعث رونق هرچه بیشتر آنها شده بود (قاسمی، ۲۸). وجود درختان کُندر و صمغ گیاهی که در انحصار ساکنان آنها بود نیز باعث شده بود این مناطق از رشد اقتصادی مناسبی برخوردار شوند، به طوری که رشد این درختان زمینه ترویج مشاغل و پیشه‌هایی همچون قایق‌سازی و در نتیجه، ارتباطات دریایی را با مناطق دوردستی همچون هند فراهم کرده بود (عبدالرحمان خضر، ۱۷۰). برخی از گیاهانی که در یمن و نجران و نواحی اطراف آنها می‌رویدند، در صنایع نساجی و

دباغی کاربرد فراوان داشتند و همچنین در آن مناطق، انواعی از مواد غذایی تولید و به سرزمین‌های مجاور ارسال می‌شد (نوره عبدالله، ۱۷۰). ساکنان یمن در عرصه ساخت ادوات نظامی، به‌ویژه سپر و شمشیر، و نیز تولید پارچه کتانی نیز شهرت زیادی داشتند (افغانی، ۲۸۱، ۳۷۰-۳۷۱؛ علی عامر، ۲۱). یمن در صنعت تولید چرم هم زبانزد بود و نواحی جرش، صعده، و زبید آن از مراکز تولید چرم به شمار می‌رفتند (مقدسی، ۸۵-۸۷). صنعت منسوجات و پوشاک هم در یمن رونق فراوان داشت؛ مشهورترین منسوجات یمن بُرد یمانی و جامه‌های سعیدی و عدنی بود (ابن فقیه، ۹۴). با توجه به شرایط آب‌وهوایی مساعد و مناسب و زمینه رشد گیاه کتان، ساکنان این مناطق به‌ویژه از الیاف کتان در صنعت تولید پارچه استفاده می‌کردند. مناطق جوت، جیشان، سحول، سدیر، معافر، عبقر، ریده، عدن، صنعا، جریب، و مهجره از مراکز اصلی تولید پارچه‌های کتانی و زربفت بودند (علی عامر، ۲۱۲-۲۱۳، ۲۱۶).

نظر به این موارد، پیامبر ﷺ هنگام اخذ جزیه سعی می‌کرد فشاری از نظر اقتصادی بر ساکنان تحمیل نکند. چنان‌که به فرمانده خود در یمن توصیه کرد از هیچ فردی بیش از یک دینار جزیه مطالبه نکند و به‌خصوص موجب آزار هیچ زن یا مردی از یهودیان آنجا نشود (یحیی بن آدم، ۶۸). احتمالاً همین شیوه تعامل و توصیه نسبت به مسیحیان و زرتشتیان ساکن در یمن نیز پی گرفته می‌شده است.

نجران هم دیگر از مناطق مهم در عرصه اقتصادی شبه‌جزیره بود. این شهر کاروانی و تجاری در محل تقاطع راه‌های زمینی شبه‌جزیره قرار داشت. در مآخذ راجع به تاریخ نجران از بردگان آن سخن به میان آمده است. این بردگان از عناصر غنای اقتصادی نجران محسوب می‌شدند. از طرفی، وجود آنان بیانگر حرفه‌های متعدد در نجران آن زمان است. نظام اجتماعی نجران از گونه نظام‌های دولت‌شهرهای کهن بود که اتحاد چند دولت‌شهر در آنها موجب تبدیلشان به دولتی نیرومند می‌شد. به‌همین دلیل، پیامبر ﷺ درصدد برآمدند از طریق برقراری روابط مسالمت‌آمیز در چارچوب اسلام‌پذیری ساکنان این مناطق یا اخذ جزیه از آنان، درآمد حاصل از این نواحی را در اختیار بگیرند، چراکه جنگ با ساکنان باعث آشوب و تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و تجاری آنها می‌شد و این امر ممکن بود پیامدهای نامطلوبی برای مسلمانان به همراه



داشته باشد. زمانی که اهل نجران با پیامبر ﷺ صلح کردند، دارایی‌های آنان، که شامل زر و سیم و اسباب و اثاثیه و برده‌هایشان بود، برای آنان باقی گذاشته شد (پیگولوسکایا، ۵۷۲، ۵۸۱).

اهمیت نجران نزد پیامبر ﷺ از روایتی که منسوب به ایشان است، نمایان است؛ بر اساس این روایت، پیامبر ﷺ نجران را «از قرای محفوظه» دانسته بودند. نجران در تولید چرم، نسبت به سایر نواحی یمن، پیشگام بود (مقدسی، همان‌جا). رونق زراعت، برخورداری از نیروی کار فراوان، و وجود کارگاه‌های متعدد تولید پارچه و چرم از مشخصه‌های بارز منطقه نجران بود. با توجه به این بسترهای مناسب اقتصادی، پیامبر ﷺ در دریافت جزیه از نصارای نجران سختگیری لحاظ نکردند و حتی به جای حُله (نوعی پارچه)، معادل‌های دیگری را در دریافت جزیه پذیرفتند. توضیح آنکه نجران از معدود مناطق سکونت اهل کتاب بود که ساکنان آن، مالیات را غیرنقدی و طی دو قسط پرداخت می‌کردند (ابن هشام، ۵۸۲/۱-۵۸۴؛ ابویوسف، ۸۵؛ ابن سعد، ۲۶۷/۱-۲۶۸).

در نامه ارسالی پیامبر ﷺ به اهل نجران چند نکته از منظر اقتصادی حائز اهمیت است؛ یکی اینکه پیامبر ﷺ اخذ مالیات سالانه همه مردم را در دو قسط، که در دو ماه رجب و صفر پرداخت می‌شد، تعیین کردند. نیز تمام املاک را برای ایشان باقی گذاشتند. همچنین بر منسوجات (حُله) و معادن ارزشمند مالیات تعیین کردند، هرچند ارزش منسوجات مختلف، مشخص نشده بود. مالیات بر معادن را نیز نه بر اساس پول و سکه، بلکه بنا به آنچه در حجاز معمول بود و بر اساس وزن تعیین کردند. در دریافت این خراج نقره معیار بود و مالیات‌ها در واحد وزن اخذ می‌شد. بدون شک دریافت خراج بر اساس نقره به مصلحت دولت اسلامی بود، زیرا دولت می‌توانست به راحتی آن را در امور مختلف هزینه کند. رسول خدا نیز اخذ جزیه از اهل نجران را بر اساس آن قرار داد و اجازه فرمود معادل آن از کالاهای دیگری، همچون زره یا اسب یا دیگر مرکب‌ها، پرداخت شود، بی‌آنکه ارزش آنها را تعیین کنند. اخذ زره و اسب و شتر تدبیری استثنایی از سوی پیامبر ﷺ بود که سرکوب کسانی را که ضد حکومت پیامبر ﷺ توطئه می‌کردند، سرعت می‌بخشید و توان نظامی مسلمانان را بالا می‌برد و در

مقابل، از قدرت دشمنان می‌کاست. درآمد کلی حاصل از مالیات معادن معادل هشتاد هزار درهم بود و این مالیات نخستین بار از بحرین اخذ شد (صالح احمد علی، ۳۶۸).

تعاملات سیاسی پیامبر ﷺ با مسیحیان جنوب و جنوب غرب شبه جزیره

درباره مناسبات پیامبر ﷺ با مسیحیان قبل از بعثت و هجرت، روایت‌های روشنی در دست نیست و سیره‌نویسان فقط به چند روایت پراکنده در این باره اشاره کرده‌اند. آغاز ارتباط با مسیحیان به دوران کودکی پیامبر ﷺ و سفر ایشان به شام به همراه ابوطالب و ملاقاتشان با راهبی مسیحی (بحیرا) برمی‌گردد (ابن هشام، ۱۸۰/۱-۱۸۲؛ ابن سعد، ۱۲۱/۱). البته در این باره تردیدهایی وجود دارد و برخی خبر ملاقات با بحیرا را بنا به دلایل و شواهدی، بی‌اساس می‌دانند (زرگری‌نژاد، ۱۸۸-۱۸۹؛ محمدی، ۳۱۳). بعضی هم به رابطه و مجالست پیامبر ﷺ با غلامی نصرانی که به زبان فارسی تکلم می‌کرد، اشاره کرده‌اند که بعدها مستمسکی برای معاندان شده تا به پیامبر ﷺ ایراد کنند که دین جدیدی نیآورده و سخنان وی حاصل مجالست با این غلام نصرانی بوده‌است. در روایت‌های مختلف نام این غلام نصرانی بلعام، یعیش، یسار، و جبر ضبط شده‌است (طبری، ۵۴/۱، ۲۹۹/۱۷-۳۰۰؛ قرطبی، ۱۷۸/۱۰). همچنین معدودی از سیره‌نویسان به مذاکره پیامبر ﷺ با ورقه بن نوفل مسیحی اشاره کرده‌اند (ابن هشام، ۲۳۸/۱). آنچه از روایات سیره‌نویسان درباره روابط پیامبر ﷺ با مسیحیان قبل از بعثت و هجرت برمی‌آید، این است که این روایات بسیار از هم گسیخته و پراکنده‌اند و از این‌رو، قابل توجه نیستند. از سوی دیگر، مسیحیت در مکه نفوذ چندانی نداشته و در منابع هم، گزارشی درباره دیرها و کلیساهای مسیحی در مکه نیامده‌است. بنا به گزارش نه‌چندان متقن ابن اسحاق، نخستین ملاقات پیامبر ﷺ با مسیحیان حبشه در شهر مکه اتفاق افتاده‌است؛ گفته شده هنگام کودکی پیامبر ﷺ، حلیمه سعیدیه در صدد برآمدن حضرت را به مادرش بازگرداند و علت آن این بوده که چند تن از نصارای حبشه، که در اطراف مکه بوده‌اند، از وضع محمد ﷺ سؤال و اندامش را بررسی و تهدید کرده‌اند که او را می‌ربایند (ابن هشام، ۱۶۷/۱).



مسیحیان مکه عمدتاً از احباشی (حبشیان) بودند که در اطراف مکه زندگی می‌کردند و هم‌پیمان مکیان به شمار می‌رفتند (ابن قتیبه، ۶۱۶). از دیگر مسیحیان مکه می‌توان به میسره، که به زبان رومی تکلم می‌کرد، عداس، غلام عتبه بن ربیعه، و عابس، غلام حویطب، اشاره کرد (قرطبی، ۱۷۸/۱؛ طبرسی، ۱۳۴/۱). بنا به گزارش منابع تاریخی، پیامبر ﷺ فقط دو ملاقات با مسیحیان خارج از مکه داشته‌اند؛ یکی با اهالی نجران، و دیگر با حبشیان و افزون‌براین، نامه‌هایی هم به مسیحیان شمال شبه‌جزیره نگاشته‌اند. در روایتی آمده است که هیئتی مرکب از بیست مسیحی یا کمتر برای ملاقات با پیامبر ﷺ به مکه آمدند و در مسجدالحرام با وی دیدار کردند و سؤالاتی از ایشان پرسیدند که پیامبر ﷺ همه را پاسخ دادند و سپس آنان را به اسلام دعوت و آیاتی تلاوت کردند. آنان هم تحت تأثیر قرار گرفتند و مسلمان شدند (ابن هشام، ۳۹۱/۱). البته در میان سیره‌نویسان تردیدهایی وجود داشته که این هیئت از مسیحیان نجران بوده‌اند یا از حبشه.

مسیحیان، برخلاف یهودیان، اعتراضات خود را به نبوت پیامبر ﷺ، اغلب از طریق مباحثه، مجادله، و سؤالات دینی مطرح می‌کردند. سیره‌نویسان آغاز روابط، گفتگوها، و مناظرات پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران را در سال‌های اولیه تشکیل دولت مدینه توسط پیامبر ﷺ دانسته‌اند. این گزارش‌ها حاکی از ملاقات بزرگانی از مسیحیان نجران با پیامبر ﷺ است (ابن هشام، ۵۷۳/۱-۵۷۴). البته اگر نزول سوره آل عمران را، که مخاطب آن اهل کتاب هستند، در سال سوم هجری بدانیم و با توجه به اینکه روابط و گفتگوهای پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران به پس از ورود به مدینه یا ماجرای مباحثه محدود نمی‌شده، پیامبر ﷺ با سایر مسیحیان و یهودیان مدینه نیز گفتگوها و مناظرات عدیده‌ای داشته‌اند و آنان را به اسلام و ترک بدعت‌ها و عقاید نادرست فرامی‌خوانده‌اند (زرگری‌نژاد، ۴۲۴). سه سال اول هجری در واقع دوران مجادلات دینی و فکری میان اهل کتاب و پیامبر ﷺ بوده‌است و میان خود اهل کتاب نیز مجادلاتی وجود داشته‌است؛ یهودیان به انکار انجیل و نبوت عیسی ﷺ می‌پرداخته‌اند و نصارا هم تورات و نبوت موسی ﷺ را انکار می‌کرده‌اند (آلوسی، ۳۵۹/۱).

موضع‌گیری مسیحیان جنوب و جنوب‌غرب شبه‌جزیره در مقایسه با مسیحیان شمال

آن، در برابر دعوت پیامبر ﷺ کاملاً متفاوت بوده است. نواحی جنوبی و جنوب غربی، به ویژه نجران، از طریق مجادلات دینی اعتراضات خود را به اسلام و پیامبر ﷺ ابراز می کرده اند، اما مسیحیان شمال، به دلیل پیوندهای سیاسی و دینی با دولت بیزانس، جبهه گیری و موضعی خصمانه و نظامی داشته اند. با وجود این، رسول خدا در برخورد با آنان به اقناع و دعوتشان به اسلام سعی می کردند. آیات سوره آل عمران مهم ترین سند درباره مناسبات پیامبر ﷺ با اهل کتاب، به ویژه در اوایل تأسیس دولت مدینه، است (آل عمران: ۲۰).

به دلیل اهمیت نجرانیان و حضور آنان در مدینه، اغلب منابع تاریخ بخشی از گزارش های خود را به ایشان اختصاص داده اند. در گزارش سیره نویسان آمده که در سال اول هجری، هیئتی شصت نفره از چهره های سرشناس نصاری نجران برای دیدار و مذاکره به حضور پیامبر ﷺ آمدند (ابن هشام، ۵۷۳/۱-۵۷۴؛ ابوالفرج اصفهانی، ۲۶۷/۱۲-۲۶۸). اما بنا به گزارش یعقوبی، آمدن نصارا می بایست بعد از ارسال نامه پیامبر ﷺ به مسیحیان نجران اتفاق افتاده باشد (یعقوبی، ۸۲/۲-۸۳)، چراکه مسیحیان هنوز از ناحیه پیامبر ﷺ احساس خطر نمی کرده اند. تحقیقات جدید نیز ارسال نامه را در این زمان تأیید می کنند (Elwakil, 273-354).

با توجه به اینکه آغاز نامه نگاری های پیامبر ﷺ در اواخر سال ششم و اوایل سال هفتم هجری بوده، باید این نامه نیز بایست مربوط به آن سال ها باشد. اهل نجران بعد از مکاتبه، نزد پیامبر ﷺ آمدند؛ آنان با لباس های فاخر وارد مسجد شدند. پیامبر ﷺ مشغول خواندن نماز عصر بود. زمان نماز آنان نیز فرارسید و مشغول نماز و عبادت شدند. پیامبر ﷺ آن گروه را به حال خود گذاشت و آنان به سمت مشرق نماز خواندند. سپس پیامبر ﷺ به علت لباس های فاخری که پوشیده بودند، از آنان روی برگرفت. روز بعد، با لباس رهبانان آمدند و سلام دادند و پیامبر ﷺ نیز پاسخ داد و آنان را به اسلام دعوت کرد که نپذیرفتند و بحث فراوان کردند (ابن هشام، ۵۷۳/۱-۵۷۴؛ ابن سعد، ۲۶۷/۱-۲۶۸). ابوالحارث بن علقمة بن ربیعة، که رهبر دینی و اسقف و استاد مدرسه آنان بود، مباحث و سؤالات نصارا را مدیریت می کرد (همان، ۱۳۰/۱؛ ابن هشام، ۵۷۱/۱-۵۷۲). چون منطق و مجادله کارساز نبود، پیامبر ﷺ مأمور امر الهی شد تا



مسیحیان را به مباحله دعوت کند (آل عمران: ۶۱).

مورخان و سیره‌نویسان به ماجرای مباحله^۱، با تمام اهمیتی که داشته، چندان توجه نکرده‌اند و در آثار خود، گزارش‌های کاملی از واقعه به دست نداده‌اند. برخی آن را از حوادث سال اول و بعضی آن را در سال نهم هجری دانسته‌اند (ابن هشام، ۵۸۲/۱؛ ابن اثیر، ۲۹۲/۲). به روایت ابن هشام، هنگام دعوت مسیحیان به مباحله، آنها از پیامبر ﷺ مهلت خواستند و نزد «عاقب» رفتند و عاقب هم رسالت پیامبر ﷺ را تصدیق کرد و گفت مباحله نکنید و به سرزمین خود برگردید (ابن هشام، همان‌جا؛ ابن حبیب، ۱۳۲). ابن هشام به این گزارش موجز بسنده و از ذکر جزئیات آن خودداری کرده‌است. اما ابن اثیر، در ذیل حوادث سال نهم هجری، آورده که پیامبر ﷺ خالد بن ولید را نزد بنی حارث بن کعب در نجران فرستاده و اهل نجران را به پذیرش اسلام دعوت کرده و آنان هم اسلام آورده‌اند. خالد هم خیر مسلمان شدن ایشان را در نامه‌ای برای پیامبر ﷺ ارسال کرده و سپس با نمایندگان آنان به مدینه بازگشته‌است (ابن اثیر، ۲۹۳/۲). در گزارش ابن اثیر، برخلاف سایر گزارش‌های تاریخی، سخنی از پرداخت جزیه مطرح نشده و صرفاً گفته شده که آنان مختار به پذیرش اسلام یا جنگ بوده‌اند، در صورتی که در سایر گزارش‌های تاریخی، امکان پرداخت جزیه هم به‌عنوان راه‌حل سوم پیشنهادی پیامبر ﷺ آمده‌است.

در جریان مباحله، رسول‌خدا فاطمه، علی، حسن، و حسین علیهم‌السلام را همراه خود بردند و همین امر باعث شد ابو حارثه به اهمیت موضوع پی ببرد و نصارا هم از مباحله خودداری کنند و به پرداخت جزیه تن دردهند. پیامبر ﷺ نیز نامه‌ای برای اهل نجران و حوالی آن تنظیم کرده و آنها را در طلا، نقره، میوه، و برده آزاد گذاشته‌است. میزان جزیه دوهزار قواره از جامه‌های قیمتی (حله قرمز؛ ارزش هر جامه چهل درهم بود) تعیین شد که هزار حله در ماه رجب و هزار حله در ماه صفر یا معادل‌های آنها از طلا و نقره بایستی پرداخت می‌شد. همچنین می‌بایست یک ماه از فرستادگان پیامبر ﷺ پذیرایی

۱. برای اطلاع بیشتر، نک: ماسینیون، مباحله در مدینه؛ کمال‌الدین غراب، بررسی تطبیقی مباحله پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران در دو فرقه تشیع و تسنن.

می‌شد و در صورت بروز جنگ در یمن، سی زره، سی نیزه، سی شتر و سی اسب^۱ می‌بایست به مسلمانان امانت داده می‌شد. نیز رباخواری هریک از نصارا به منزله عدول از و نقض امان و پیمان پیامبر ﷺ در نظر گرفته شد. ابوسفیان، اقرع بن حابس، و مغیره بن شعبه از گواهان این صلح‌نامه بودند و علی علیه السلام آن را نوشت. سپس پیامبر ﷺ ابوعبیده را، به‌عنوان داور و مأمور اجرا، همراه مسیحیان به نجران فرستاد (ابن‌هشام، ۵۸۲/۱؛ یعقوبی، ۴۵۲/۱-۴۵۳؛ ابویوسف، ۸۵). با توجه به حضور ابوسفیان به‌عنوان گواه این صلح‌نامه، این جریان باید در همان سال نهم اتفاق افتاده باشد، چراکه وی بعد از فتح مکه اسلام آورد و قبل از این سال، حضور ابوسفیان در مدینه قابل‌تصور نیست. در صلح‌نامه پیامبر ﷺ، به حقوق اجتماعی مسیحیان نجران توجه شده بود. نکته مهم در این صلح‌نامه این بود که مسیحیان، در صورت عدم توانایی در پرداخت حله، می‌توانستند اسلحه یا اسب یا شتر یا هر متاعی به همان قیمت پرداخت کنند (بلاذری، فتوح البلدان، ۷۱) که بیانگر آن است که پیامبر ﷺ نخواست آنان را در تنگنا قرار دهد و آنان را در پرداخت جزیه مختار گذاشته بوده، در صورتی که در سایر نواحی، پرداخت‌ها نقدی و نه جنسی و بر اساس کالا بود. مورد دیگری که پیامبر ﷺ در صلح‌نامه بر آن تأکید داشته‌اند، پرهیز از رباخواری و معاملات ربوی بود که باعث نقض عهد می‌شد و پیامبر ﷺ به‌خوبی این آفت را به‌عنوان یک آسیب در عرصه اجتماعی و اقتصادی جامعه شناسایی کرده بودند. به‌واقع فقط صرف پرداخت جزیه نبود که باعث استحکام روابط اجتماعی می‌شد، بلکه پرهیز از رباخواری هم مورد توجه پیامبر ﷺ قرار داشت (مقریزی، ۹۵/۲). بعد از وفات رسول‌خدا و در عهد خلافت عمر نیز، کسانی از نصارا که رباخواری کرده بودند از شبه‌جزیره اخراج شدند (بلاذری، فتوح البلدان، ۷۲). آنچه از نص قرآن هم برمی‌آید این است که جایگاه اجتماعی مسیحیان در مقایسه با سایر اهل کتاب در جامعه عصر پیامبر ﷺ بهتر بوده و افزون‌بر آن، پیامبر ﷺ برخورد نظامی قابل‌توجهی با آنان نداشته‌اند.

سیاست پیامبر ﷺ در برخورد با مسیحیان، به‌ویژه اهل نجران، بر اساس روابط

۱. آلوسی تعداد ۳۳ زره، ۳۳ شتر، و ۳۴ اسب ثبت کرده‌است (آلوسی، ۱۸۰/۲).



دوستانه و مسالمت‌آمیز استوار بود؛ چنان‌که هنگام ورود مسیحیان به مسجدالنبی، پیامبر ﷺ با روی گشاده از ایشان استقبال کردند و به تمامی سؤالات و شبهات آنان پاسخ دادند و بعد از مجادلات و مناظرات فراوان و اجتناب آنان از پذیرش حقیقت، آنان را دعوت به مباحله کردند که نتیجه آن پذیرش جزیه از سوی نصاری نجران بود و این مهم‌ترین شاهد بر تأیید رفتار مسالمت‌آمیز پیامبر ﷺ و پرهیز ایشان از جنگ و خونریزی بود، در صورتی که پیامبر ﷺ توانایی سرکوب آنان را نیز داشت.

مسأله دیگری که به روشنی مواضع سیاسی و جایگاه اجتماعی مسیحیان را در جامعه پیامبر ﷺ نمایان می‌کند، این است که پیامبر ﷺ در هیچ‌یک از امور داخلی مسیحیان و حتی عزل و نصب‌های داخلی آنان دخالت نکرده‌اند. به‌واقع، نجران نظام سیاسی و اداری مستقل و خاص خودش را داشت و این حاکی از حفظ کلیه حقوق و تعالیم مذهبی آن بود. نصاری نجران امکان داشتند در سایه دولت پیامبر ﷺ آداب مذهبی خود را به جای آورند. علاوه بر آن، به خدمات جنگی فراخوانده نمی‌شدند و عُشر هم پرداخت نمی‌کردند. همچنین مسلمانان عهده‌دار برقراری امنیت جانی و محافظت از آنان بودند و در سایه این حمایت‌ها، هیچ سپاهی قادر نبود متعرض سرزمین آنها شود. از طرفی آزادی آنان در زمینه‌های پوشش و آراستگی ظاهر و چگونگی حاضر شدن در جامعه و به‌طور کلی، عدم التزام و تقید به هر نوع شرط اجتماعی، بیانگر آزادی اجتماعی آنان است. در دوره‌های بعد، به‌ویژه عصر امویان و عباسیان، بود که این محدودیت‌ها اعمال شد و بعضی از کتب فقهی به‌چند و چون این قیود و محدودیت‌ها اختصاص یافت.

نکته دیگر حائز اهمیت در تعاملات سیاسی رسول خدا ﷺ با مسیحیان این بود که آنان تنها با پرداخت مقدار بسیار اندکی جزیه می‌توانستند جان، مال، سرزمین، و آیین خود را حفظ کنند و حتی در حفظ صلیب و شمایل‌هایشان محدودیتی نداشتند و ساختارهای اجتماعی و حقوقی آنها همچنان به‌قوت خود باقی ماند و تمام دارایی‌های آنان نیز، اعم از املاک و مستغلات، همچنان در اختیار خودشان حفظ شد. همچنین پیامبر ﷺ بر ایشان مالیات فردی مقرر نکردند، بلکه مقدار و مبلغ مشخص و معینی به‌صورت کلی و جمعی بر مسیحیان نجران تعیین فرمودند.

با وجود این آزادی‌های مذهبی و اجتماعی اعطایی پیامبر ﷺ به مسیحیان، آنان مجاز

نبودند در امور دولت اسلامی مشارکت فعال داشته باشند، چراکه آیات قرآنی تأکید می‌کرد مسلمانان فریب نیرنگ و توطئه اهل کتاب را نخورند و آنان را به دوستی نگیرند. گاهی مسیحیان در صدد بودند با اظهار اسلام خود را به بدنه اجتماعی جامعه مسلمانان ملحق و جایگاهی اجتماعی برای خود دست‌وپا کنند و به‌نوعی مسلمانان را بفریبند؛ چنان‌که دو راهب از اهالی نجران نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند که اسلام آورده‌اند، اما پیامبر ﷺ به آنها گفت دروغ می‌گویند، چراکه اسلام آنها را از سه چیز منع کرده: یکی خوردن خوک، و دیگر پرستش صلیب، و سوم اینکه خدا را دارای پسر بدانند (همان‌جا). گاهی اوقات هم پیامبر ﷺ با قبایل سرکش مسیحی برخورد می‌کردند، چنان‌که علی علیه السلام را برای سرکوب قبیله طی فرستادند که رئیس قبیله طی، عدی بن حاتم، که بر آیین نصرانی بود، فرار کرد، اما بعد نزد پیامبر ﷺ آمد و اظهار اسلام کرد (ابن اثیر، ۲/۲۸۱). همچنین برخی از مسیحیان گاه در تحریک کفار مکه علیه پیامبر ﷺ اقدام می‌کردند که البته این‌گونه تحریکات و توطئه‌ها، در مقایسه با اقدامات یهودیان بسیار اندک بود. برای نمونه، ابوعامر، معروف به فاسق، که از نصارا بود، در جریان غزوه احد اقدام به تحریک قریشیان کرد و با پنجاه نفر از قوم خود به مشرکان پیوست (ابن سعد، ۲/۲۸۸). به‌رغم این تحریکات پراکنده، پیامبر ﷺ رویه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و حفظ حقوق و جایگاه اجتماعی مسیحیان را بر طرد اجتماعی و جنگ ترجیح دادند و از این‌رو، مهم‌ترین تعهدی که کلیه مسیحیان شبه‌جزیره در قبال حکومت پیامبر ﷺ داشتند، صرفاً پرداخت جزیه بود. همین رفتار ملاحظت‌آمیز پیامبر ﷺ و پرهیز از خشونت و جنگ باعث شد برخی از قبایل عرب مسیحی اسلام بیاورند. برای نمونه، برخی از افراد قبایل بلی و بهرا در یمن، که نصرانی بودند، اسلام آوردند (همان، ۱/۳۱۸). همچنین تعامل توأم با مدارای پیامبر ﷺ باعث شد وفدی از نجران به ریاست ابن‌ابی‌شمر زبیدی، که راهب صومعه بود، به حضور پیامبر ﷺ برسند (ابن‌قیم جوزیه، ۳/۵۵۶؛ ابن‌کنثر، ۵/۵۵).

نتیجه

بنا به آنچه گفته شد، مسیحیت، که از طرق مختلف نظامی، بازرگانی، تجاری، و



تبلیغی در شبه جزیره گسترش یافته بود، در نواحی یمن، نجران، یمامه، بحرین، عمان، دومة الجندل و سایر مناطق شمالی پیروانی داشت. مسیحیان جنوب شبه جزیره، به مرکزیت نجران، بعد از جریان مباحله و آگاهی از اینکه پیامبر ﷺ فرستاده خداوند و خاتم انبیای الهی است، شرایط جزیه را پذیرفتند و به این ترتیب، هم آزادی های دینی و مذهبی خود را تضمین و هم اقتصاد نجران را، که در عرصه تولید حله (نوعی پارچه) و چرم در شبه جزیره پیشگام و حیات اقتصادی آنان بدان وابسته بود، حفظ کردند. به طور کلی، پیامبر ﷺ در تعامل با مسیحیان سه موضع دعوت به اسلام، پرداخت جزیه، و در نهایت، جنگ را در پیش گرفتند. البته پیامبر ﷺ تدابیر نظامی خود را با توجه به عملکردها و مواضعی که مسیحیان در مقابل ایشان داشتند، به کار می بستند. مسیحیان شمال شبه جزیره، به واسطه سبک زندگی بیابان گردی و جابه جایی هایی که در نواحی مرزی روم داشتند و همچنین برخورداری از پشتیبانی و حمایت دولت روم، مواضع خصمانه ای برابر پیامبر ﷺ در پیش گرفتند و افزون بر آن، با ایجاد ناامنی در راه های مواصلاتی تجاری، امنیت اقتصادی جامعه مسلمانان را با مخاطره مواجه می کردند. این تحرکات قبایل مسیحی سبب شد تا پیامبر با اتخاذ تدابیر نظامی و لشکرکشی های متعدد امنیت نواحی مرزی را تأمین و با برخی از قبایل مسیحی آن نواحی قراردادهای صلحی مبنی بر پرداخت جزیه منعقد کنند و اسلام را نیز در آن مناطق گسترش دهند. البته این برخوردها سبب نشد که پیامبر ﷺ نسبت به همه مسیحیان ساکن در قلمرو دولت اسلامی سخت بگیرند و این تحرکات قبایل مسیحی را بهانه ای برای سرکوب سایر مسیحیان ساکن شبه جزیره قرار دهند. با این حال، همچنان بخشی از قبایل مسیحی ترجیح می دادند تابع دولت روم باشند. در دیگر نواحی شبه جزیره، هیچ مقابله نظامی ای صورت نگرفت و تعامل با مسیحیان تنها از طریق اتخاذ روش های مسالمت آمیز، از جمله مناظره و مباحثه و نامه نگاری و بر اساس هم زیستی مسالمت آمیز و حفظ حقوق شهروندی در مقابل پرداخت جزیه بود. آنچه باعث شد پیامبر ﷺ با مسیحیان رفتاری توأم با مدارا و احترام داشته باشد، این بود که مسیحیان، در مقایسه با یهودیان، مواضع متعادل تری برابر پیامبر ﷺ اتخاذ کرده بودند و به معاهداتی که با پیامبر ﷺ منعقد کرده بودند، پایبندی بیشتری داشتند. خداوند هم نصارا را نزدیک ترین دوستان به مؤمنان

معرفی و یهودیان را دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان معرفی کرده بود (مأئده: ۸۲).
به‌رغم پایبندی و تعهد پیامبر به صلح‌نامه‌ها و حفظ جایگاه اجتماعی و حقوق
شهروندی مسیحیان، تأکید ویژه‌ای نیز بر پرهیز از رباخواری و معاملات ربوی داشتند و
در صورت عدم پایبندی مسیحیان به این موارد، با آنها برخورد می‌کردند.





منابع

- آلوسی، شهاب‌الدین محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، چاپ علی عبدالباری عطیة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵.
- ابن اثیر، عزالدین أبو الحسن، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر-دار بیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵.
- ابن حبیب، أبو جعفر بغدادی، *المنمق فی أخبار قریش*، چاپ خورشید أحمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵.
- ابن سعد، محمد بن منیع، *الطبقات الکبری*، چاپ محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰/۱۴۱۰.
- ابن فقیه، ابو عبدالله احمد بن محمد، *کتاب البلدان*، چاپ یوسف الهادی، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۹۶/۱۴۱۶.
- ابن قتیبة دینوری، أبو محمد، *المعارف*، چاپ ثروت عکاشة، قاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲.
- ابن قیم جوزیة، *زاد المعاد فی هدی خیر العباد*، بیروت، مؤسسة الرسالة، کویت، مکتبة المنار الإسلامیة، ۱۴۱۵.
- ابن کثیر، أبو الفداء اسماعیل، *البدایة و النهایة*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷.
- ابن هشام حمیری معافری، *السیرة النبویة*، چاپ مصطفی سقا و ابراهیم آبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- أبو الفداء، عمادالدین، *المختصر فی أخبار البشر*، بی جا، المطبعة الحسینیة المصریة، بی تا.
- ابو الفرج اصفهانی، *الآغانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
- ابویوسف، *الخراج*، چاپ عبدالرؤف سعد و محمد حسن محمد، قاهره، المکتبة الازهریة للتراث، بی تا.
- أزرقی، أبو الولید، *أخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار*، چاپ رشدی صالح ملحس، بیروت، دار الأندلس، بی تا.
- افغانی، سعید بن محمد، *أسواق العرب فی الجاهلیة و الإسلام*، بی جا، بی تا، بی تا.

- بکری اندلسی، أبوعبید عبدالله، معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۳.
- بلاذری، أحمد بن یحیی، جمل من أنساب الأشراف، چاپ سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷.
- همو، فتوح البلدان، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۱۹۸۸.
- پیگولوسکایا، ن.، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، دار الساقی، ۱۴۲۲.
- حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۷۷ ش.
- حموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵.
- خضر، جورج و دیگران، المسيحيون العرب، بیروت-لبنان، مؤسسة الابحاث العربية، ۱۹۸۱.
- رشید جمیلی، تاریخ العرب فی الجاهلیة و عصر الدعوة الاسلامیة، بیروت، ۱۹۷۲.
- زرگری نژاد، غلام حسین، تاریخ صدر اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۸ ش.
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه باقر صدری‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ ش.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، چاپ عبدالرحمن بن یحیی و دیگران، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، ۱۳۸۲.
- شوقی، أحمد، تاریخ الأدب العربی، العصر الجاهلی، دار المعارف، بی‌تا.
- شیخو الیسوعی، الاب لويس، النصرانیة و آدابها بین عرب الجاهلیة، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۹.
- صالح احمد علی، دولت رسول خدا ﷺ، ترجمه هادی انصاری، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، قم، آل البيت، ۱۴۱۷.



- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، چاپ أحمد محمد شاکر، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰.
- عبدالرحمان خضر، عبدالعلیم، الانسان و الارض فی خلیج العربی عند الجغرافیین المسلمین، جامعة الملك امام محمد بن سعود الاسلامیة، دار قسیم، ۱۹۸۷.
- علی عامر، الحرف و الصناعات الیدویة فی شبه الجزيرة العربیة قبل الإسلام، رسالة الماجستير فی حضارات الشرق الأدنى القديم.
- قاسمی، خالد بن محمد، دراسات فی تاریخ یمن القديم، اسکندریة، مؤسسة شباب الجامعة القاهرة، دار المعارف، ۱۹۹۹.
- قرطبی، أبو عبدالله، الجامع لأحكام القرآن، چاپ أحمد بردونی و ابراهیم أطفیش، القاهرة، دار الكتب المصرية، ۱۳۸۴.
- کمال الدین غراب، بررسی تطبیقی مباحلة پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران در دو فرقه تشیع و تسنن، پایان نامه ارشد، دانشگاه پیام نور.
- ماسینیون، لویی، مباحلة در مدینه، تهران، رسالت، ۱۳۷۸ ش.
- محمدی، رمضان، «نقد و بررسی سفر پیامبر اکرم ﷺ به شام»، در مجموعه نقد و بررسی منابع سیره نبوی، زیر نظر رسول جعفریان، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ ش.
- مسعودی، أبو الحسن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، چاپ اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ۱۴۰۹.
- مقدسی، أبو عبدالله محمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، القاهرة، مكتبة مدبولی، ۱۹۹۱/۱۴۱۱.
- مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.
- مقریزی، امتاع الاسماع، بیروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۲۰.
- نورة عبدالله، الوضع الاقتصادي فی شبه الجزيرة العربیة قبل الاسلام، ریاض، دار الشوف للطباعة و النشر، ۱۹۹۲.
- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عرب در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۷۸ ش.

- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، چاپ مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۹۸۹/۱۴۰۹.
- یحیی بن آدم، الخراج، المطبعة السلفية و مکتبتها، ۱۳۸۴.
- یعقوبی، احمد بن أبی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.
- Bernard, V. & J. F. Salles, "Discovery of a Christian church at al-Qusur, Failaka (Kuwait)", Proceeding seminar for Arabian studies 21(1991).
- Jeffery, Arthur, *The foreign vocabulary of the Quran*, Baroda, Oriental Institute, 1938.
- Greenslade, W. G., *The martyrs of Najran*, printed by the American university of Beirut, 1932.
- Hellyer, P., "New discoveries on Dalma and Sir Bani Yas", *Tribulus*, Vol. 3/2 (1993).
- King, G. R. D. & A. Hellyer, "A pre-Islamic Christian site on Sir Bani Yas", *Tribulus*, Vol. 4/2 (1994).
- King, G. R. D. et al, "A report on the Abu Dhabi Island Archaeological survey (1993-4)", Proceeding of the seminar for Arabian studies 25 (1995).
- Langfeldt, J. A., "Recently discovered early Christian monuments in northeastern Arabia", *Arabian archaeology and epigraphy*, Vol. 5 (1994).
- Elwakil, Ahmed, "The prophet's treaty with the Christians of Najran: an analytical study to determine the authenticity of the covenants", *Journal of Islamic studies*, Vol. 27 (2016).
- Greg Fisher et al, "Arabs and Christianity", in *Arabs and empires before Islam*, Ed. by Greg Fisher, Oxford university press, 2015.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی